

مطالعه‌ای بر میانجی‌گری به عنوان روش دوستانه حل و فصل اختلافات

یوسف درویشی هویدا*

استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۸/۲۱)

چکیده:

میانجی‌گری یکی از مهم‌ترین شیوه‌های دوستانه حل اختلاف است که اختلافات را در خارج از دادگاه‌های دولتی به صورت خصوصی و محرمانه و هم‌چنین به طور سریعتر و ارزان‌تر نسبت به دادگاه‌های دولتی حل و فصل می‌کند. جلسات رسیدگی و حل و فصل اختلاف در میانجی‌گری مطابق با اراده طرفین جریان می‌یابد و توانایی و شخصیت میانجی و به ویژه تمایل و خواست طرفین به حل و فصل اختلاف مهمترین عامل در موفقیت شیوه میانجی‌گری و انعقاد موافقت‌نامه حل و فصل می‌باشد. می‌توان با بهره‌گیری بیشتر از میانجی‌گری، بخش مهمی از اختلافات را خارج از دادگاه‌های دولتی حل و فصل کرد و از تراکم دعوی در دادگاه‌ها کم کرد.

واژگان کلیدی:

میانجی‌گری، میانجی، داوری، سازش، اختلاف.

مقدمه

اختلافات همزاد آدمی و جزو واقعیات زندگی بشری است. چرا که هر یک از ما چشم‌اندازها، منابع و آرمان‌های خود را داریم، از طرز نگرش و انتظارات خاص بر خورداریم و بر همین اساس نگرانی‌ها و منافع هر یک از ما متفاوت از دیگران است. بنابراین طبیعی است که این تعلقات خاص ما با تعلقات سایر افراد تداخل نماید و در نتیجه اختلافات پدیدار شوند (Moffitt and Bordon, 2005, p. 1).

بدین‌سان از دیرباز دعوا و اختلاف در جوامع بشری وجود داشته است و برای حل آنها نیز روش‌ها و راه‌حل‌هایی موجود بوده که در هر عصر و زمانی تغییر و تکامل یافته است. افزایش جمعیت در کنار رشد شهرنشینی و مسائل خاص آن، تحول سریع علوم و فنون و ورود صنایع و تولیدات جدید، نهضت خصوصی‌سازی و جهانی شدن و گسترش بازرگانی‌های داخلی و خارجی از جمله عوامل مهمی بوده است که اختلافات را بیشتر و در عین حال پیچیده‌تر از قبل گردانیده است. پدیده‌ای که دامنه و وسعت آن هم‌چنان رو به فزونی است.

با افزایش اختلافات حل و فصل آنها از طریق نظام قضایی دولتی یعنی از طریق دادگاه‌های دولتی و توسط قضات منتخب دولت گذشته از این‌که هزینه زیادی را بر دولت‌ها تحمیل می‌کند، منجر به تراکم کار و انباشته شدن پرونده‌ها در دادگاه‌های دادگستری می‌گردد و این امر به دلیل تبعاتی همچون کندی جریان حل و فصل اختلافات و پایین آمدن کیفیت رسیدگی و آراء و در نتیجه عدم اجرای صحیح و سریع عدالت نارضایتی اصحاب دعوا را به دنبال خواهد داشت.

هم‌چنین خود طرفین اختلاف به ویژه در بسیاری از اختلافات تجاری به دلیل ماهیت خاص روابط و اختلافات تمایل چندانی به مراجعه به دادگاه‌های دولتی جهت حل و فصل اختلافات خود ندارند چرا که می‌خواهند اختلاف خود را سریع‌تر و حتی‌المقدور با هزینه کمتر و توسط اشخاصی که نسبت به موضوع مورد اختلاف تخصص دارند و به طور محرمانه، خصوصی و غیرعلنی حل و فصل نمایند (Houtte, 2002, p. 385). گاه نیز روابط کاری و ارتباطات آینده طرفین ایجاب می‌کند که اختلافات طرفین در یک محیط دوستانه و توأم با همکاری و تفاهم حل و فصل شود (همانند اختلافات بین همسایه‌ها، زوجین، کارگر و کارفرما و خصوصاً اختلافات بین تجار) در نقطه مقابل حل این‌گونه اختلافات در دادگاه‌ها به روابط کاری و آتی طرفین لطمه وارد می‌سازد و طرفین را در حالت درگیری و نزاع باقی می‌گذارد. در این میان یکی از شیوه‌های مهم غیرقضایی حل و فصل اختلاف میانجیگری است که پیشینه طولانی در حل و فصل اختلافات دارد (Mistelis, 2001, p. 168; Stychin, 1999, p. 334).

گفتار اول: مفهوم میانجیگری (Mediation)**الف- تعریف و اهمیت میانجیگری**

در میان اقسام شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف، میانجیگری پس از داوری، مهمترین و پر کاربردترین شیوه حل اختلاف است و از آن به عنوان روشی که در مرکز ثقل شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف قرار دارد یاد شده است (Marriott, 2005, p. 450). تعاریف مختلفی از میانجیگری شده است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم. طبق یک تعریف، «میانجیگری روشی است که به وسیله آن طرفین اختلاف به کمک شخص ثالث به دنبال رسیدن به توافق مشترک هستند» (Hess, 2005, p. 70). تعریف فوق کلی است و بسیاری از شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف را دربر می‌گیرد. بنا بر تعریف دیگر میانجیگری عبارتست است «مداخله یک شخص ثالث مورد قبول (بی‌طرف) که اختیاری برای صدور رأی ندارد و به طرفین درگیر در اختلاف برای اینکه به طور اختیاری به حل و فصل دو جانبه قابل قبول راجع به موضوعات مورد اختلاف دست یابند کمک می‌کند» (Berger, 2002, p. 120).

بعضی از نویسندگان میانجیگری را به عنوان پروسه‌ای تعریف می‌کنند که از طریق آن یک شخص ثالث بی‌طرف یعنی میانجی، مذاکرات میان طرفین را به منظور کمک به آنها در رسیدن به حل و فصل اختلاف تسهیل می‌کند. هدف پشت پروسه میانجیگری آن است که سریع ارزان و محرمانه باشد (Tweeddale, 2005, p. 6). همسو با همین تعریف در تعریفی دیگر، میانجیگری به عنوان روش غیرالزام آوری توصیف شده است که در آن شخص ثالث بی‌طرف به طرفین اختلاف جهت رسیدن به حل و فصل مورد توافق در خصوص اختلاف مساعدت می‌کند و بنابراین میانجیگری به عنوان هنر جمع کردن طرفین اختلاف جهت حل و فصل اختلاف تلفی می‌شود (Motiwal, 1998, p. 118). یکی دیگر از نویسندگان در تعریف میانجیگری بر الزام‌آور نبودن نظر میانجی تأکید می‌کند. طبق این تعریف «میانجیگری جریانی است که به موجب آن میانجی که شخص ثالث بی‌طرف است با طرفین برای حل اختلافاتشان از طریق (انعقاد) موافقتنامه کار می‌کند به جای اینکه راه‌حلی را به آنها تحمیل کند» (Mistellis, 2001, p. 205).

سرانجام طبق تعریف دیگر «میانجیگری روشی است که در آن یک ثالث بی‌طرف [میانجی] به طرفین اختلاف در حصول «حل و فصل خوشایند دو جانبه» (Mutually agreeable resolution) کمک می‌کند. هدف میانجی‌ها تسهیل مبادله اطلاعات، تحریک تفاهم میان طرفین و تشویق ارائه راه‌حلهای مؤثر و سازنده است» (Kovach, 2005, p. 304).

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان گفت میانجیگری روشی است که در آن شخص ثالث به طرفین اختلاف کمک می‌کند تا از طریق مذاکره و گفتگو و سنجش راه‌حلهای مختلف، اختلاف را به طور دوستانه و بر مبنای توافق حل و فصل کنند. میانجی با کمک به طرفین در

انجام مذاکره و پیشنهاد راه‌حلهای مختلف روند حل اختلاف را تسهیل می‌کند.^۱ چنانچه میانجی در پایان نظری هم ارائه کند این نظر برای طرفین الزام‌آور نیست و همچون پیشنهادی است که باید طرفین در خصوص آن توافق کنند. مزایای میانجیگری در مقایسه با داوری و روش قضایی حل و فصل اختلافات و به ویژه مزایایی از قبیل کم هزینه‌تر بودن، انعطاف‌پذیری بیشتر، خصوصی و محرمانه بودن، حل و فصل اختلاف با توافق طرفین و امکان حفظ روابط آنها سبب شده است (James, 1997, p. 15) که در میان شیوه‌های مختلف غیرقضایی حل و فصل اختلاف میانجیگری بیشترین رشد را دارا باشد تحقیقات صورت گرفته نیز میزان بالای موفقیت میانجیگری را در حل و فصل اختلافات نشان می‌دهد که همین امر نیز موجب شده است که به میانجیگری به عنوان یک روش موفق و مؤثر در حل و فصل اختلافات نگریسته شود (Berger, 2002, p. 281).

ب - تفکیک میانجیگری از داوری

وجه تشابه زیادی میانجیگری را به داوری نزدیک می‌سازد: در هر دو روش اختلافات در خارج از دادگاههای دولتی حل و فصل می‌شوند. شخص یا اشخاص ثالث بی طرف (به عنوان داور یا میانجی) در جریان حل اختلاف دخالت دارند. اختلافات به صورت غیرعلنی و خصوصی فیصله می‌یابند و نقش و اراده طرفین در جریان حل اختلاف (چگونگی رسیدگی داوری یا میانجیگری) پررنگ است. با این حال میان داوری و میانجیگری تفاوت‌های اساسی وجود دارد. این تفاوتها به ویژه از نحوه جریان حل اختلاف در این شیوه‌ها و نتیجه کار آنها نشأت می‌گیرد: داوری همانند روش قضایی حل اختلاف به صورت ترافیعی جریان می‌یابد و هر یک از طرفین شهود و ادله خود را نزد داور یا داوران معرفی و ارائه می‌کنند و پس از پایان رسیدگی‌ها، رأی داور طرف ذی‌حق را مشخص می‌سازد. در آن سو میانجی‌گیری روشی غیرترافیعی است و حل اختلاف در محیطی دوستانه صورت می‌گیرد. از همین روست که هرگونه حل و فصل اختلافی تنها با توافق و رضایت طرفین صورت می‌گیرد و میانجی نمی‌تواند راه حل اختلاف را به آنها تحمیل کند.

رأی داور همانند حکم قاضی الزام‌آور است و نیازی به توافق طرفین ندارد اما میانجی با نزدیک ساختن طرفین به یکدیگر و روشن ساختن منافع واقعی آنها به جای موقعیتهای صرف حقوقی و ارائه راه‌حلهای مختلف تلاش می‌کند اختلاف را با رضایت طرفین حل و فصل کند.

۱. به همین دلیل است که از میانجی‌گری به عنوان «مذاکره تقویت شده» (Superchargeg Negotiation) و یا «مذاکره سازمان یافته» (Structured Negotiation) یاد شده است: (Soo, 2000, p. 207; Marriott, 1998, p. 471).

اگر میانجی در خصوص اختلاف و حل و فصل آن نظری هم ابراز کند الزام‌آور نیست و در هر صورت حل اختلاف با توافق طرفین صورت می‌گیرد. نقش طرفین در میانجی‌گری پررنگ‌تر از نقش آنها در رسیدگی‌های داوری است و انعطاف بیشتر آن اجازه می‌دهد که طرفین میانجی‌گری را با نیازها و خواسته‌های خود منطبق سازند. به دلیل حل دوستانه اختلاف فاصله‌ای که گاه میان طرفین در رسیدگی‌های داوری ایجاد می‌شود در میانجی‌گری وجود ندارد. این امر در کنار بعضی مزایای دیگر موجب شده است که در موارد زیادی طرفین اختلاف، میانجی‌گری را بر داوری ترجیح دهند. در جهت مقابله با داوری از این امتیاز برخوردار است که اختلاف را به صورت قاطع فیصله می‌دهد اما حل و فصل اختلاف در میانجی‌گری مستلزم توافق طرفین است و ممکن است به دلیل عدم حصول توافق میانجی‌گری با شکست مواجه گردد و طرفین با وجود صرف هزینه و زمان، مجبور شوند اختلاف را از طریق روش‌های دیگر (داوری یا رجوع به دادگاه‌های دولتی) حل و فصل کنند (Berger, 2002, p. 462; Motiwal, 1998, p. 462).

ج - تفکیک میانجی‌گری از سازش (Conciliation)

سازش یکی از روش‌های ساده، غیررسمی و انعطاف‌پذیر حل و فصل اختلافات است که مذاکرات دوستانه، سریع و کم هزینه را میان طرفین با کمک و مساعدت شخص ثالث مسیر می‌سازد. یکی از نویسندگان آن را به عنوان «حل و فصل دوستانه (مصالحه‌آمیز) دعاوی با کمک شخص ثالث»^۱ تعریف کرده است^۲ (همسو با تعریف بالا بعضی دیگر از نویسندگان نیز سازش را به عنوان روش مسالمت‌آمیز (Mode Pacifique) حل و فصل اختلافات تعریف کرده‌اند: Jarrosson, 1987, p. 176). در تعریف دیگری گفته شده است که «سازش یکی از روش‌های حل و فصل اختلافات است که از طریق آن طرفین درصدد بر می‌آیند که با جستجوی یک راه‌حل رضایت‌بخش برای هر دو طرف به اختلاف خود پایان دهند»^۳. شخص ثالث بی‌طرف موسوم به «سازش‌دهنده» (سازشگر= conciliator) تلاش می‌کند که طرفین در خصوص اختلافات موجود و راه‌حلهای آن مذاکره کرده و در پایان اختلاف طرفین، را با رضایت آنها حل و فصل کند.

1- "La réglement á L'amiable des litiges avec L'aide d'un tiers": (Herrmann, 1985. p. 342)

۲. همسو با تعریف بالا بعضی دیگر از نویسندگان نیز سازش را به عنوان روش مسالمت‌آمیز (Mode Pacifique) حل و فصل اختلافات تعریف کرده‌اند: (Jarrosson, 1987, p. 176).

3- "la conciliation est un mode de règlement des différends par lequel les parties tentent de mettre fin á leur conflit en recherchant un solution satisfaisante pour chacune d'elles": (Caprasse, 2002, pp. 14-15).

در خصوص رابطه سازش و میانجیگری و معیار تفکیک این دو از هم نظر قاطعی وجود ندارد و حتی برخی از نویسندگان تفاوتی بین این دو نهاد قائل نیستند و آنها را مترادف یکدیگر به کار می‌برند. به نظر این قبیل نویسندگان سازش و میانجی که متضمن استفاده از شخص ثالث بی طرف به منظور حل و فصل اختلاف با توافق طرفین است تفاوت اساسی با هم ندارند (Connerty, 2001, p. 276; Motiwal, 1998, pp. 118-276) و این واژه‌ها را می‌توان به عنوان واژه‌های مترادف^۱ به جای هم به کار گرفت. یکی دیگر از نویسندگان فرانسوی برای سازش و میانجیگری تعریف واحدی ذکر می‌کند (Béguin, 1987, p. 3).

بعضی از دیگر نویسندگان تفاوت سازش با میانجیگری را ناشی از نقشی که شخص ثالث بی طرف یعنی سازش دهنده و میانجی در این دو روش بر عهده دارند می‌دانند.^۲ پاره‌ای از نویسندگان اعلام می‌دارند که اساس کار میانجی با سازش دهنده تفاوتی ندارد و تنها می‌توان گفت که سازش دهنده در جریان حل و فصل اختلاف، بیشتر دخالت می‌کند (Hiberrid and Newman, 2004, p. 19; Terré, 1991, p. 476) و به تعبیر برخی از آنان سازش دهنده به طور تاریخی شخصی است که گامهای بیشتری از میانجی برمی‌دارد (Redfern and Hunter, 2003, p. 33).

فعال تر بودن نقش سازش دهنده نسبت به میانجیگری به این دلیل است که سازش دهنده جهت حل و فصل اختلاف علاوه بر ارائه پیشنهاد و راه‌حلهای ممکن، به تنظیم سازشنامه نیز مبادرت می‌کند.

در مقام ارزیابی این نظر باید گفت که علاوه بر آنکه میانجی نیز می‌تواند به طرح پیشنهاد و تنظیم موافقتنامه حل و فصل بر مبنای شروط مورد توافق طرفین اقدام کند معیار فوق در حالتی که تلاشهای شخص ثالث به حل و فصل اختلاف منجر نشود هیچ‌گونه کارآیی ندارد. به عبارت دیگر بر فرض اینکه پذیرفته شود ملاک تفکیک سازش از میانجیگری فعال تر بودن سازش دهنده نسبت به میانجی به دلیل شرکت نکردن میانجی در طرح پیشنهاد و تنظیم سازشنامه باشد این معیار تنها در صورتی سازش را از میانجیگری جدا می‌سازد که طرفین در خصوص اختلاف به توافق برسند.

۱. رنه داوید استاد بزرگ فرانسوی نیز بدون آنکه صراحتاً مقایسه‌ای میان سازش و میانجی‌گری به عمل آورد ذیل عنوان «داوری و سازش» (arbitrage et conciliation) می‌نویسد: «با این همه بین داوری و سازش تفاوت اساسی وجود دارد: راه‌حل پیشنهادی به وسیله «سازش دهنده» یا «میانجی» باید به وسیله طرفین ذینفع مورد قبول قرار گیرد» (David, op. cit., p. 11).

۲. «میانجی‌گری یک شکل تغییر یافته (نسخه بدل) از سازش است که ثالثها در اینجا یک نقش فعالتر را بر عهده دارند»: la médiation est une variante de la conciliation, le tiers jouant ici un rôle plus actif. Caprasse, 2002, p. 14.

معیار دیگری که ممکن است به عنوان ملاک تفکیک میانجیگری از سازش مطرح باشد این است که در سازش گذشت طرفین و اعطای متقابل امتیاز از سوی هر یک از طرفین، ماهیت سازش را تشکیل می‌دهد اما ممکن است موافقتنامه حل و فصل که در پایان میانجیگری منعقد می‌شود چنین گذشت‌های متقابلی وجود نداشته باشد و طرفین یا یکی از آنها را هیچ یک از حقوق خود صرف‌نظر نکنند (Kemicha, 1996, p. 69).

این نظر نیز تنها به نتیجه سازش و میانجیگری پرداخته است در آن علت اصلی تفاوت و تمیز میانجیگری و سازش به عنوان روش‌های حل اختلاف بیان نشده است.

برخی از نویسندگان ما در بیان تفاوت سازش و میانجیگری ضمن اشاره به فعال‌تر بودن نقش سازشگر نسبت به میانجی به این دلیل که سازشگر در پایان سازشنامه یا گزارش اصلاحی تنظیم می‌کند ولی در میانجیگری نقش میانجی محدود بوده و تنها طرفین را به حل اختلاف تشویق می‌کند، نوشته‌اند «در نظام‌های حقوقی که سازش عمل تشریفاتی بوده و سازشنامه میان طرفین الزام‌آور است (مانند ایران) تفاوت سازش و میانجیگری آشکار می‌باشد چرا که میانجیگری نیاز به تشریفات نداشته و رأیی هم در آن صادر نمی‌شود تا الزامی باشد» (مصلحی و صادقی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۷). این نظر نیز تفاوت اساسی میان سازش و میانجیگری را به عنوان دو روش حل اختلاف بیان نمی‌کند. زیرا صرف‌نظر از آنکه صرفاً به نتیجه سازش یعنی سازش به عنوان حل و فصل اختلاف و نه روشی جهت حل اختلاف توجه شده است به این مسأله پاسخ نمی‌دهد که اگر طرفین از طریق میانجیگری به حل و فصل اختلاف بپردازند و موافقتنامه حل و فصل تنظیم کنند این موافقتنامه چه تفاوتی با سازش نامه‌ای دارد که طرفین در خارج از دادگاه و خارج از اسناد رسمی امضاء کرده‌اند و چگونه باید تشخیص داد که در روش اول از میانجیگری استفاده شده است و در روش دوم از سازش.

می‌توان گفت در عرف ما معمولاً به سازش بیش از آنکه به عنوان یک روش حل اختلاف نگریسته شود نتیجه میانجیگری جهت حل اختلاف به شمار می‌آید یعنی شخص ثالث بین طرفین اختلاف اقدام به میانجیگری می‌کنند تا بین آنها سازش برقرار کند و سازش در این میان به عنوان یک روش حل اختلاف اصالت ندارد. در قانون آیین دادرسی مدنی نیز همین نگرش در مورد سازش غلبه کرده و سازش غالباً معادل حل و فصل اختلاف تلقی شده است. بر همین اساس سازش می‌تواند با کمک شخص ثالث و یا بدون دخالت و مشارکت وی تحقق یابد اما در میانجیگری، لزوماً اختلاف با مساعدت میانجی فیصله می‌یابد.

گفتار دوم: اقسام مختلف میانجیگری

الف- میانجیگری قضایی و غیرقضایی (Médiation extrajudiciaire et judiciaire)

تقسیم میانجیگری به میانجیگری قضایی و غیرقضایی بر مبنای نحوه ارجاع اختلاف به میانجیگری صورت می‌گیرد. چنانچه طرفین خود توافق کنند که اختلاف را از طریق میانجیگری حل و فصل کنند با میانجیگری غیرقضایی یعنی میانجیگری خارج از دادگاه یا میانجیگری به موجب موافقتنامه مواجه هستیم. میانجیگری قضایی ناظر بر حالتی است که پس از طرح اختلاف در دادگاه و در اثنای رسیدگی به دعوا، قاضی اختلاف طرفین را به میانجیگری ارجاع کند. این روش بدان معنی است که رسیدگی به دعوا در دادگاه تا مشخص شدن نتیجه میانجیگری معلق می‌ماند و چنانچه تلاش میانجی جهت حل اختلاف مثمرتر نباشد، رسیدگی به دعوا در دادگاه از سر گرفته خواهد شد. ارجاع اختلاف به میانجیگری توسط دادگاه می‌تواند به پیشنهاد طرفین و یا به ابتکار خود قاضی صورت گیرد (Tarzia, 2005, p. 22).

با توجه به اینکه ارجاع اختلاف به میانجیگری اصولاً با توافق طرفین صورت می‌گیرد میانجیگری قضایی را جز در صورتی که هر دو طرف راضی به ارجاع اختلاف به میانجیگری باشند می‌توان ارجاع اجباری نامید و از این لحاظ می‌توان میانجیگری را به میانجیگری اجباری و اختیاری (Médiation facultative ou obligatoire) تقسیم کرد. مبنای تقسیم‌بندی اخیر، اختیاری یا اجباری بودن ارجاع اختلاف است. در میانجیگری اجباری نیز که در موارد خاص قانونی قاضی با وجود عدم رضایت طرفین یا یکی از آنها اختلاف را به میانجیگری ارجاع می‌کند. حل و فصل اختلاف مستلزم توافق طرفین است و از این حیث تفاوتی با میانجیگری اختیاری ندارد و اجباری بودن تنها ناظر بر ارجاع اختلاف است (Ibid; de Roo, 2005, p. 181, Timsit, 2003, pp. 163-164).

ب - میانجیگری میان زیان دیده و مجرم (Victim offender mediation)

میانجیگری میان مجرم و زیان دیده از جرم که سالیانی است وارد ادبیات حقوقی کشورهای مختلف شده اصطلاحی است که در محدوده عدالت کیفری (Criminal justice) مورد استفاده قرار می‌گیرد. امروزه استفاده از میانجیگری به عنوان یکی از مهمترین شیوه‌های ای. دی. آر از مرزهای حقوق خصوصی گذر کرده و به قلمرو حقوق کیفری رسیده است. برخلاف مدل‌های سنتی و کلاسیک عدالت کیفری یعنی عدالت سزادهنده که تأکید بر جرم و مجازات مجرم و عدالت بازپرورانه که تأکید بر بزه‌کار و اصلاح وی دارد در عدالت ترمیمی (Restorative justice) با رویکردی جدید توجه اصلی به زیان دیده معطوف می‌شود. در این راستا و با هدف

جبران خسارت زیان‌دیده از جرم و از بین بردن یا کاستن از آلام وی تلاش می‌شود که در چارچوب فرایند مذاکره و مصالحه اختلاف بین زیان‌دیده و بزه‌کار حل و فصل شود و به بهترین طریق ممکن و مطابق با نیازها و خواسته‌های قربانی جرم، ضررهای وارد بر او جبران گردد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۳).

تفاوت این نوع میانجی‌گری با سایر اقسام میانجی‌گری این است که در اینجا میانجی‌گری میان اشخاصی مطرح است که درگیر در جرم و تحت تأثیر آن بوده‌اند. تمرکز و تأکید اصلی در این نوع میانجی‌گری بر نیازها و انتظارات قربانی جرم و بررسی این امر است^۱ که چگونه مجرم می‌تواند ضررهای وارد شده بر وی را جبران کند (Mistelis, 2001, p. 212; Umbreit and Coast, 2005, pp. 457-465).

ج - میانجی‌گری تسهیل‌کننده (facilitative mediation) و ارزیابی‌کننده (evaluative mediation)

تقسیم میانجی‌گری به میانجی‌گری تسهیل‌کننده و ارزیابی‌کننده مبتنی بر نقش میانجی در جریان میانجی‌گری است. در میانجی‌گری تسهیل‌کننده میانجی به تسهیل مذاکرات میان طرفین و حل و فصل اختلاف بر مبنای توافق آنها می‌پردازد. تعریف کلی میانجی‌گری نیز که پیش‌تر از آن یاد شد ناظر بر همین قسم از میانجی‌گری است که تسهیل مذاکرات میان طرفین و حل و فصل اختلاف را هدف خود قرار می‌دهد. از این دیدگاه میانجی‌گری چهره‌هایی از علم جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اخلاق و سایر علوم و زمینه‌های غیرحقوقی را با خود همراه دارد. ساختارسازی برای مذاکرات طرفین، بازکردن مجدد کانال‌های ارتباطی مسدود شده، تشویق مستقیم مذاکرات میان طرفین و ترغیب آنها به انعقاد موافقتنامه اعمالی است که در زمره مأموریت‌های میانجی قرار می‌گیرد بی‌آنکه در این میان بر حقوق قانونی طرفین اختلاف تأکید گردد (Berger, 2002, 238-239; Marriott, 2003, p. 585).

اما در میانجی‌گری ارزیابی‌کننده میانجی بیشتر بر حقوق قانونی طرفین درگیر در اختلاف تکیه می‌کند. میانجی به طور مستقیم (شخصاً) و یا غیرمستقیم (از طریق دیگران) به ارزیابی حقوق و موقعیت‌های قانونی طرفین می‌پردازد و درباره موضوع مورد اختلاف ارزیابی و نظر

۱. در کنار عناصری همچون اظهار حقیقت (لازم است که بزه‌کار با پذیرش حقیقت گناهکاری خود را بپذیرد و پیش شرط شرکت در فرایندهای ترمیمی، پذیرش مسئولیت به جای انکار بزه است) رو در روی (ملاقات یا تماس چهره به چهره و مستقیم میان طرفین) توافق (توافق بزه دیده و بزه‌کار بر سر نحوه جبران آسیب‌های وارد شده) حمایت (تأکید بر جنبه‌های حمایتی به ویژه حمایت از زیان‌دیده) غیرعلنی و محرمانه بودن (غیرعلنی و محرمانه برگزارشدن محاکمه) یکی از عناصر اصلی عدالت ترمیمی داوطلبانه بودن است. عدالت ترمیمی نیاز به شرکت داوطلبانه بزه دیده و بزه‌کار دارد و هیچ‌گونه اجبار، تهدید و ترسی نباید در بین باشد: شیری، ۱۳۸۵، صص ۲۳۱-۲۳۹.

خود را اعلام می‌دارد و تلاش می‌کند که طرفین را به حل و فصل اختلاف بر مبنای نظر مزبور ترغیب کند. طبیعتاً موفقیت این میانجیگری زمانی روشن می‌شود که طرفین موافقتنامه حل و فصل منعقد کنند (Ibid).

با وجود آنچه گفته شد نباید در تفاوت و جدایی این دو سبک میانجیگری زیاده‌روی کرد. میانجیگری می‌تواند هم تسهیل‌کننده و هم ارزیابی‌کننده باشد. در واقع نوع میانجیگری یعنی تسهیل یا ارزیابی‌کننده بودن آن موضوعیت ندارد بلکه آنچه دارای اهمیت است و میانجی باید مدنظر قرار دهد این است که استفاده از چه روشی احتمال حل و فصل اختلاف را افزایش می‌دهد. در اغلب مواد نیز میانجی‌ها با بهره‌گرفتن هم زمان از هر دو روش اختلافات را حل و فصل می‌کنند (Tackaberry and Marriott, 2003, p. 453; Berger, 2002, p. 246).

در مورد میانجی‌گری تقسیم‌بندی دیگر نیز صورت گرفته است که از مهمترین آنها تقسیم میانجیگری به میانجیگری سازمانی یا نهادی (institutional mediation) و میانجیگری موردی یا اتفاقی (ad hoc mediation) است. همچون داوری، در میانجیگری سازمانی یا نهادی نیز، طرفین توافق می‌کنند که میانجیگری مطابق با قواعد و مقررات یک مؤسسه (یکی از مؤسسات فعال در امر حل و فصل اختلاف که دارای قواعد خاص میانجیگری باشد) صورت گیرد.

در جهت مقابل، در میانجیگری موردی یا اتفاقی، طرفین توافق می‌کنند که اختلاف خود را به کمک یک میانجی حل و فصل کنند بدون آنکه اجرای قواعد یک مؤسسه خاص در میان باشد. بنابراین در این میانجیگری، نحوه انتخاب میانجی، وظایف و اختیارات وی و در کل چگونگی جریان میانجیگری و تشریفات حاکم بر آن با توافق طرفین مشخص می‌گردد (Berger, 2002, pp. 139-141).

از لحاظ نوع اختلافات و یا طرفهای اختلاف، میانجیگری را می‌توان به میانجیگری داخلی و بین‌المللی تقسیم کرد. میانجیگری محلی یا جامعه‌ای (community mediation) و میانجیگری همسایگی (neighborhood mediation) عنوان‌های دیگری است که برای توصیف قلمرو و محدوده‌ای که در آن موضوعات مورد میانجیگری مطرح می‌شود به کار می‌روند. در میانجیگری محلی یا جامعه‌ای میانجیگری برای حل و فصل اختلافات و تعارضات میان اشخاص در قلمرو یک جامعه، گروه یا جماعت خاص به کار گرفته می‌شود.

میانجیگری همسایگی اصطلاحی است که برای حل اختلافات میان اشخاصی که در یک جامعه محلی یا در همسایگی هم زندگی می‌کنند به کار می‌رود و در آن اختلافات مختلفی از قبیل اختلافات ناشی از سروصدا و شلوغی (noise) رفتارهای ضد اجتماعی (anti-social behavior) مسائل مرزی (boundary problems) و غیره حل و فصل می‌شود. این میانجیگری به

ویژه در صورتی که توسط میانجی مجرب اداره شود می‌تواند به درصد قابل توجهی از اختلافات فیصله دهد (Mistelis, 2001, pp. 210-211).

گفتار سوم: نحوه حل و فصل اختلافات

الف- ارجاع اختلاف به میانجیگری

جز در موارد استثنایی که اختلافات به صورت اجباری به میانجیگری ارجاع می‌شود، علی‌الاصول به جریان افتادن میانجیگری نیز همچون سایر شیوه‌های غیرقضایی حل و فصل اختلاف مستلزم توافق طرفین است.

موافقتنامه میانجیگری قراردادی است که طبق آن طرفین توافق کنند که اختلافات خود را از طریق میانجیگری حل و فصل کنند. این قرارداد می‌تواند قبل از بروز اختلاف یعنی به عنوان یکی از شروط قرارداد اصلی منعقد گردد و یا پس از حدوث اختلاف و به صورت قراردادی مستقل (Berger, 2002, p. 129). تفاوت‌های میان موافقتنامه میانجیگری و موافقتنامه داوری این است که انعقاد موافقتنامه میانجیگری به معنای حل و فصل قطعی و حتمی اختلاف نیست چرا که ممکن است تلاشهای میانجی در جهت حل اختلاف به نتیجه نرسد و طرفین مجبور شوند که اختلاف خود را از طریق روشهای دیگر حل و فصل کنند. برخلاف داوری و روش قضایی حل اختلاف که رأی الزام‌آور نتیجه دعوا را در هر حال معلوم خواهد ساخت در میانجیگری حل و فصل اختلاف، تنها با توافق طرفین امکان‌پذیر است (Ibid., p. 133).

تفاوت دیگر موافقتنامه میانجیگری با موافقتنامه داوری این است که هر یک از طرفین به تنهایی نیز می‌تواند موافقتنامه میانجیگری را نادیده بگیرد و در هر زمان به جریان میانجیگری خاتمه دهد امری که در داوری ممکن نیست و هیچ یک از طرفین نمی‌تواند با چشم‌پوشی از موافقتنامه داوری، دعوی خود را در دادگاه مطرح کند.

سرانجام این نکته قابل ذکر است که میانجیگری جهت حل و فصل اختلاف ممکن است به ابتکار میانجی آغاز گردد. یعنی بدون آنکه موافقتنامه‌ای وجود داشته باشد خود میانجی جهت حل و فصل اختلاف میان طرفین تلاشهای خود را آغاز کند. با آغاز تلاش‌های میانجی، طرفین با شرکت در پروسه میانجیگری رضایت فعلی خود را اعلام می‌دارند. چنانچه تلاش‌های میانجی به حل و فصل اختلاف منجر گردد، موافقتنامه‌ای که در پایان منعقد می‌گردد تفاوتی با موافقتنامه در سایر موارد یعنی جایی که میانجیگری با توافق اولیه طرفین به جریان افتاده است نخواهد داشت (Kemicha, 1996, p. 65).

ب- آیین رسیدگی میانجیگری

آیین رسیدگی میانجیگری و قواعد حاکم بر حل و فصل اختلاف به صورت انعطاف‌پذیری به توافق طرفین و نیز تشخیص و اراده شخص میانجی بستگی دارد.^۱ جریان کلی میانجیگری‌ها بدین صورت است که پس از ارجاع اختلاف به میانجیگری و تعیین میانجی هر یک از طرفین در حضور طرف دیگر خلاصه‌ای از دعوا و ادعاها و دلایل خود را بیان می‌دارد و اسنادی که ادعاهای وی را ثابت می‌کند ارائه می‌کند. در ابتدای جلسه مشترک، میانجی کلیاتی راجع به ماهیت پرونده میانجیگری و فرصتهای حاصله از آن بیان خواهد کرد (Soo, 2000, p. 207). پس از این مرحله که میانجی با اختلاف طرفین و ادعاها و دلایل آنها آشنا می‌شود وی با هر یک از طرفین به طور جداگانه و خصوصی درباره اختلاف و ادعاها و مستندات و خواسته‌های آنها گفتگو می‌کند و تلاش می‌کند دیدگاههای آنها را به هم نزدیک سازد.

در صورتی که میانجیگری به صورت نهادی یا سازمانی جریان یابد، مقررات مؤسسه یا سازمانی که طرفین بر اجرای قواعد آن توافق کرده‌اند تشریفات حاکم بر میانجیگری را مشخص خواهد کرد. به عنوان نمونه «در قواعد میانجیگری دیوان داوری بین‌المللی لندن» (London Court of international arbitration mediation procedure) که از اول اکتبر ۱۹۹۹ به مرحله اجرا گذاشته شده است و دارای ۱۱ ماده و یک شرط پیشنهادی جهت درج در قراردادها است نحوه ارجاع اختلاف به میانجی‌گری و چگونگی رسیدگی میانجی و حل و فصل اختلاف و نیز نحوه خاتمه میانجی‌گری مشخص گردیده است (Tweeddale, 2005, pp. 6-7; Tackaberry and Marriott, 2003, pp. 499-503).

ج - میانجی و نقش وی در جریان حل و فصل اختلاف

میانجی شخص ثالث بی‌طرفی است که بدون داشتن اختیار صدور رأی الزام‌آور، به طرفین در حل و فصل اختلاف کمک می‌کند. نقش میانجی در موفقیت میانجیگری بسیار مهم و حیاتی است به گونه‌ای که یکی از عوامل اصلی حل و فصل اختلافاتی که به میانجیگری ارجاع می‌شود وجود میانجی مجرب و با صلاحیت است (Shaw, 1996, p. 85). هر چند میانجی، قاضی یا داور نیست که تصمیمات الزام‌آور اتخاذ کند اما حضور وی در جریان میانجیگری پایه اساسی این روش را تشکیل می‌دهد و در کنار سایر بسترهای لازم، تلاش‌های وی در جهت کم کردن فاصله میان طرفین و نزدیک کردن خواسته‌های آنها به هم به حل و فصل اختلاف منجر می‌شود. طرفین اختلاف می‌توانند با مشخص کردن چارچوب میانجیگری وظایف و

۱. به تعبیر یکی از نویسندگان محدوده شیوه‌های میانجی‌گری تنها با قدرت خیال طرفین و میانجی محدود می‌شود: (Pryles, 1998, p. 112).

اختیارات میانجی را نیز مشخص کنند و طبیعتاً میانجی باید با رعایت توافق طرفین به میانجیگری بپردازد. با این حال ماهیت میانجیگری به نحوی است که آزادی عمل میانجی از وی سلب نمی‌شود و میانجی همواره می‌تواند از ابتکار و داشته‌ها و مهارت خویش در حل و فصل اختلاف بهره‌گیرد (Timsit, 2003, p. 162).

در مورد وظایف میانجی در یک نگاه کلی می‌توان گفت که میانجی باید به طرفین جهت حل و فصل اختلاف مساعدت کند و راه‌حلی و انتخابهای مختلفی را که ممکن است مورد پذیرش طرفین قرار گیرد ارائه و پیشنهاد کند (Mistelis, 2001, p. 218; James, 1997, pp. 78-88). اما به طور دقیق‌تر باید گفت که میانجی باید به طور دقیق و همراه با صبر و حوصله، حرفها و ادعاهای طرفین را بشنود و مهارت «خوب گوش کردن» را در خود تقویت و در میانجیگری به کار بندد. لازم است میانجی کشمکش‌ها و برخوردهای احساسی و هیجانی طرفین را کنترل کرده و کانال‌های تماس میان طرفین را باز نگه دارد. او باید با تشویق انعطاف‌پذیری، توجه و تمرکز طرفین را از گذشته به آینده تغییر دهد. میانجی علاوه بر طرح راه‌حلهای مختلف باید طرفین را تشویق کند که خود آنها نیز پیشنهادها و راه‌حلهای سازنده و مؤثر در خصوص حل و فصل اختلاف ارائه کنند.

د - موافقتنامه حل و فصل

هدف اصلی میانجیگری حل و فصل سریع و منصفانه اختلاف است و میانجی باید به همین منظور و با نزدیک ساختن دیدگاههای یکدیگر به هم، آنها را به پذیرش راه حل مشترک ترغیب کند. با این حال میانجی باید از اعمال فشار بر طرفین اجتناب کند و اگر چنین به نظر برسد که جریان میانجیگری در حال سوءاستفاده قرار گرفتن است و هیچگونه حل و فصلی در خصوص اختلاف حاصل نخواهد شد به میانجیگری خاتمه دهد (Marriott, 2003, p. 452). حتی از لحاظ اخلاقی گفته شده است که میانجی حق دارد و حتی تکلیف دارد که علیه موافقتنامه‌ای که به طور آشکار برای یکی از طرفین به دلیل در تنگنا قرار گرفتن توسط طرف قوی‌تر غیرعادلانه است وارد عمل شود (Mckay, 1995, p. 23).

در کنار یک میانجی خوب و بی‌طرف، مهمترین عاملی که برای موفقیت میانجیگری لازم است تمایل طرفین به حل و فصل دوستانه اختلاف است. چنانچه طرفین یا یکی از آن دو قصد واقعی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف نداشته باشند و تنها بر موقعیت حقوقی صرف خود و نه منافع حقیقی خود تکیه کنند، تلاشهای یک میانجی خوب و توانا نیز نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت (Soo, 2000, p. 209).

در صورتی که طرفین یا یکی از آنها به هر دلیل تمایل به ادامه میانجیگری نداشته باشد و یا احساس کند که روش میانجیگری قادر به حل و فصل اختلاف نیست و یا میانجی به همین نتیجه برسد میانجیگری خاتمه خواهد یافت. در مورد شکل موافقتنامه حل و فصل نیز باید گفت که هر چند توافق طرفین می‌تواند به صورت شفاهی نیز منعقد شود در عمل غالب این موافقت‌نامه‌ها به ویژه در اختلافات مهم به صورت کتبی منعقد می‌شوند و به طور معمول شخص میانجی است که مفاد موافقت‌نامه را تنظیم و به امضای طرفین می‌رساند (Mckay, 1995, p. 23). نحوه اجرای موافقت‌نامه‌ها موضوع دیگری است که در اینجا مجال ورود به آن و بحث بیشتر درباره آن نیست و فقط بدین نکته اشاره می‌کنیم که در حال حاضر، برخلاف رأی داوری امکان اجرای مستقیم قراردادهایی که پس از خاتمه میانجیگری منعقد می‌شوند وجود ندارد و در صورت استنکاف از اجراء طرف ذینفع بر مبنای قرارداد باید اقامه دعوا کند. هر چند که چون در میانجیگری اختلافات به صورت دوستانه و بر مبنای تراضی حل و فصل می‌شود اغلب توافقات به صورت اختیاری اجرا می‌شوند (Berger, 2002, pp. 41-42; Pryles, 1998, p. 109).

گفتار چهارم: استفاده بیشتر از میانجیگری در ایران

به طور کلی می‌توان گفت که حل و فصل اختلافات خارج از دادگاه‌ها و رجوع به اشخاصی غیر از قضات منصوب، از لحاظ شرعی فاقد اشکال و حتی مورد تأکید قرار گرفته است.

نه تنها در مورد مشروعیت سازش (صلح) بین مسلمانان و جواز حل و فصل اختلافات از این طریق نیز همانند داوری، تردیدی وجود ندارد بلکه بر حل اختلافات میان مسلمانان و رفع منازعات بر مبنای سازش و تلاش در این جهت بسیار تأکید شده است. آیات و روایات زیادی مسلمان را به صلح و سازش حل منازعات از این طریق فرا می‌خواند. در قرآن کریم آمده است:

«و الصلح خیر» (سوره نساء، آیه ۱۲۸= صلح بهتر است). «انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم» (سوره الحجرات، آیه ۱۰= همانا مؤمنان با هم برادرند پس میان برادران خود صلح و سازش برقرار نمایید). در آیات دیگری نیز همچون آیه ۳۵ و ۱۱۴ سوره نساء و آیه ۱ سوره انفال و آیه ۹ سوره حجرات تأکید قرآن کریم بر صلح و سازش مشاهده می‌شود.

آیات و روایت مزبور نشانه اهمیت صلح و سازش در اسلام و تأکید بر حل و فصل دوستانه اختلافات در این دین آسمانی است. بالاتر از آن در بسیاری از متون اسلامی تشویق به سازش از سوی قاضی به عنوان یکی از آداب شایسته قضاوت، مورد تأکید قرار گرفته است

(صادقی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۵). به همین منظور قاضی می‌تواند بین اصحاب دعوا اقدام به میانجیگری کند و آنها را به سازش و حل و فصل دوستانه اختلاف ترغیب کند و این اقدام و اختیار که بعضی از فقها بر استحباب آن نظر داده‌اند، مختص امور مدنی نیست و امور کیفری (جرائم تعزیری) را نیز در بر می‌گیرد (حسینی، ۱۳۷۸، صص ۳۶-۸).

گذشته از آنکه جواز و مشروعیت روش‌های دوستانه حل اختلاف از لحاظ شرعی مورد تردید قرار ندارد، با توجه به نحوه حل و فصل اختلاف در این روش‌ها و از جمله میانجیگری باید گفت که کلیه شرایط و حساسیتهای خاصی که فقها در مورد روش داوری قابل اعمال دانسته‌اند در این روش‌ها الزامی نیست. این تفاوت ناشی از نحوه حل و فصل اختلاف در داوری و سایر شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف است. همان‌گونه که گفته شد، داور همچون قاضی، به تمییز حق از ناحق می‌پردازد و رأی وی همچون حکم قاضی، حقوق طرفین دعوا را مشخص می‌سازد. بنابراین طبیعی است که در مورد روش داوری و شخصی که به داوری می‌پردازد حساسیتهای زیادی وجود داشته باشد که احیاناً حقوق اشخاص بازیچه افراد ناصالح قرار نگیرد و عدالت در برابر خواستها و یا ناآگاهی این اشخاص قربانی نشود. اما در روش میانجیگری مسئولیت تعیین و تمییز حقوق بر عهده خود طرفین قرار می‌گیرد. میانجی هم اگر در این میان دخالت دارد، نقش وی تنها نزدیک کردن طرفین به هم و تسهیل حل و فصل اختلاف است. پس به عنوان مثال اگر در مورد داوری بسیاری از فقها عقیده دارند که شرط رجولیت در مورد قاضی تحکیم نیز جاری است، نمی‌توان این حکم را به میانجی نیز تعمیم داد. چرا که میانجی رأی الزام‌آور صادر نمی‌کند و تنها تلاش می‌کند که اختلاف را با تراضی طرفین فیصله دهد.

بنابراین می‌توان گفت که از لحاظ شرعی نفوذ میانجیگری و سازش و حل و فصل اختلافات از این طریق مورد تأکید قرار گرفته است و پسندیده است که اشخاص اختلافات خود را با استفاده از این روش‌های دوستانه حل و فصل کنند و لازم نیست که اختلافات خود را با مراجعه به قضات (قضات منصوب) حل و فصل کنند.

نتیجه

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت که بنا به دلایلی که مهم‌ترین آن، تراکم موجود در دادگاههای دولتی و کندی و گرانی رسیدگی‌های قضایی است در کنار داوری شیوه‌های جدیدی در نظام حل و فصل اختلافات داخلی و بین‌المللی پدیدار شده است. مشخصه اصلی این شیوه‌ها، حاکمیت اراده طرفین بر جریان رسیدگی و حل اختلاف است. به گونه‌ای که در آنها رأی الزام‌آور صادر نمی‌شود و اختلافات به صورت دوستانه و با توافق طرفین اختلاف حل و

فصل می‌شود. میانجیگری یک شیوه مناسب و مؤثر جهت حل و فصل اختلافات است. حل و فصل اختلافات از طریق میانجیگری و نیز سایر شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلافات به کاهش اختلافات در دادگاه‌ها منجر می‌شود و بدین ترتیب دعاوی مطرح در دادگاه‌ها با سرعت بیشتر و کیفیت بهتری رسیدگی و حل و فصل می‌شوند.

میانجیگری یکی از شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف است که به صورت غیرترافیعی و بر مبنای توافق طرفین، اختلاف را حل و فصل می‌کند و رسیدگی و روند حل اختلاف مطابق با اراده و خواست طرفین جریان می‌یابد. تجربه و مهارت میانجی و آشنایی وی با موضوع مورد اختلاف و تمایل طرفین به حل و فصل دوستانه اختلاف مهمترین عوامل موفقیت میانجیگری است. استفاده از میانجیگری برای طرفین اختلاف مزایای زیادی را در بر دارد که از آن جمله حل و فصل سریع تر و ارزان تر اختلاف، خصوصی و محرمانه بودن جریان رسیدگی و حل اختلاف، حاکمیت اصل اراده طرفین و دوستانه بودن روند رسیدگی و حل اختلاف قابل ذکر است. به منظور کاستن از تراکم کار دادگاه‌ها و حل و فصل اختلافات از طریق میانجیگری لازم است اقدامات مناسب جهت ترویج و شناسایی بیشتر این شیوه صورت گیرد. از جمله اقدامات مهم در این خصوص، ایجاد بستر مناسب جهت فعالیت مؤسسات داوری و سایر مؤسسات فعال در حل اختلاف که حل و فصل اختلافات از طریق میانجی‌گری و سازش و نیز ترویج این شیوه‌های حل اختلاف و تهیه و انتشار قواعد میانجی‌گری و معرفی میانجی‌های واجد صلاحیت و اقدام به میانجی‌گری در موارد لازم، جزو فعالیت‌های آنها باشد قابل ذکر است.

منابع و مأخذ

الف - فارسی

قرآن کریم

۱. حسینی، سیدمحمد، (۱۳۷۸)، «نقش میانجیگری در فصل دعاوی و پاسخ‌دهی به نقض هنجارها»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۵.
۲. شیری، عباس، (۱۳۸۵)، «پارادایم‌های عدالت کیفری، عدالت سزادهنده و عدالت ترمیمی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷۴.
۳. صادقی، محمدهادی، (۱۳۸۴)، «قضازدایی در حقوق جزای اسلامی»، الهیات و حقوق مجله دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۵ و ۱۶.
۴. مصلحی، علی‌حسین و صادقی، محسن، (۱۳۸۳)، «نگاهی به شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف (ADR)»، نامه مفید، مجله دانشگاه مفید، شماره ۴۶.

ب - خارجی

- 1-Béguin, Jacques, (1987), **L'arbitrage Commercial International**, Université McGill.
- 2-Berger, K. P., (2002), **Private Dispute Resolution: Negotiation Mediation Arbitration**, Vol. 2.
- 3-Caprass, Oliver, (2002), **Les Sociétés et l'arbitrage**, LGDJ, Paris.
- 4-Connerty, Anthony, (2001), "**Dispute Resolution in the Oil and Gas Industry: Recent Trends**", Arbitration: the Journal of the Chartered Institute of Arbitrators, Vol. 67, No. 2.
- 5-David, René, (1982), **L'arbitrage dans le commerce international**, Paris, Economica.
- 6-Hess, Berkhard, (2005), "**Médiation et Contentieux de la Consommation**", Mediation et Arbitrage: Alternative Dispute Reolution, Loïc Cadiet et Thomas Clay et Emmanuel Jeuland (ed), Paris.
- 7-Hibberd, P. R., and Newman, Paul, (2004), **ADR and Adjudication in Construction Disputes**.
- 8-Houtte, H. V., (2002), **The Law of International Trade**, 2nd Edition, London.
- 9-James, Paul, (1997), **The Divorce Mediation Handbook**, San Francisco, Jossey-Bass.
- 10-Jarrosson, Charles, (1987), **La Notion d'arbitrage**, Paris, LGDJ.
- 11-Kemicha, Fathi, (1996), "**The Approach to Mediation in the Arab World**", Wipo Conference on Mediation, Organized by the Wipo Arbitration and Mediation Center, Geneva.
- 12-Kovach, K. K., (2005), "**Mediation**", The Handbook of Dispute Resolution, Michael L. Moffitt and Robert C. Bordone (Editors), Jossey-Bass.
- 13-Mackay, R. B., (1995), "**Ethical Consideration in Alternative Dispute Resolution**", the Arbitration Journal, Vol. 45.
- 14-Marriott, Arthur, (2003), "**ADR in Civil and Commercial Disputes**", Bernstein's Handbook of Arbitration and Dispute Resolution Practice, John Tackaberry and Arthur Marriott (Editors), Vol. 1, London, Sweet and Maxwell.
- 15-Mistelis, L. A., (2001), "**ADR in England and Wales**", the American Review of International Arbitration, Vol. 12.
- 16-Moffitt, M. L., and Bordone, Robert, (2005), "**Perspectives on Dispute Resolution: an Introduction**", the Handbook of Dispute Resolution, Michael L. Moffitt and Robert Bordone (Editors), First Edition, Jossey-Bass.
- 17-Motiwal, O. P., (1998), "**Alternative Dispute Resolution in India**", Journal of International Arbitration, Vol. 15, No. 2.
- 18-Pryles, Michael, (1998), "**Assessing Dispute Resolution Procedures**", Arbitration: the Journal of the Chartered Institute of Arbitrators, Vol. 68, No. 2.
- 19-Shaw, Margaret, (1996), "**The Selection of the Mediator**", Wipo Conference on Mediation, Organized by the Wipo Arbitration and Mediation Center, Geneva, p. 85.
- 20-Soo, Gary, (2000), "**Working Through Unworkable Mediation**", Arbitration: the Journal of the Chartered Institute of Arbitrators, Vol. 66, No. 3.
- 21-Stychin, CH. F., (1999), **Legal Method : Text and Materials**, London, Sweet & Maxwell.
- 22-Tackaberry, John and Marriott, Arthur, (2003), **Bernstein's Handbook of Arbitration and Dispute Resolution Practice**, Vol. 2, Sweet & Maxwell.
- 23-Tarzia, Giuseppe, (2005), "**Médiation et Institution Judiciaires**", Médiation et Arbitrage, Loïc Cadiet et Tomas Clay et Emmanuel Jeuland, Paris.
- 24-Terré, François, (1991), Introduction Général du Droit, Paris, Dalloz.
- 25-Timsit, Jean, (2003), "**Mediation: an Alternative to Judgment, not an Alternative Judgment**", Arbitration: the Journal of the Chartered Institute of Arbitrators, Vol. 69. No. 3.
- 26-Tweeddale, Andrea and Tweeddale, Keren, (2005), **Arbitration of Commercial Disputes : International and English Law and Practice**, New York Oxford University Press.
- 27-Umbreit, M. S. and Coats, R. B. and Vos, Betty, (2005), "**Victim Offender Mediation**", the Handbook of Dispute Resolution, Michael L. Moffitt and Robert C. Bordone (Editors), Jossey-Bass.

